

۱۱- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۲۴.

۱۲- همان جا، ص ۷۱۰.

۱۳- همان جا، ص ۷۲۵.

۱۴- آدمیت، همان جا، ۷۵۹.

بال اسپراکمن

Modern Persian Poetry
edited and translated by Mahmud Kianush
Ware, Herts: The Rockingham Press, 1996
216 pp.

شعر فارسی معاصر
نهیبه و ترجمه از محمود کیانوش
صفحات: ۲۱۶

ترجمه یا تفسیر؟

این مجموعه شامل شعرهایی ست از نیما، توللی، شهنواز اعلامی، ژاله اصفهانی، منوچهر شببانی، احمد شاملو، اسماعیل شاهرودی، فریدون مشیری، سیاوش کسرای، محمد زهری، نصرت رحمانی، بیژن جلالی، سیمین بهبهانی، حسن هنرمندی، هوشنگ ابتهاج، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث، نادر نادرپور، منوچهر آتشی، یدالله رؤیایی، فرخ تمیمی، بهمن فرسی، محمود مشرف آزاد تهرانی، فروغ فرخزاد، محمود کیانوش، تورج رهنما، شاداب وجدی، میمنت میرصادقی، طاهره صفارزاده، اسماعیل خوبی، منصور اوجی، نعمت میرزازاده، محمد رضا شفیعی کدکنی، محمد علی سپانلو، احمد رضا احمدی، اسماعیل نوری علا، مینا اسدی، ژیللا مساعد، علیرضا نوری زاده، میرزا آقا عسکری، حمید رضا رحیمی، اسدالله شعبانی، و بهروز افتخاری.

مقدمه کتاب، تاریخچه ای ست از شعر فارسی که خوانندگان را با سیر ادبیات در ایران آشنا می گرداند و با بیتهایی از رودکی آغاز می شود که به قول مترجم برتری تخیل شاعری و وزن شعر خیلی تکامل یافته شاعر در آنها پیداست.

“They are enough to show the excellence of his poetical imagination and his highly developed prosody” [P.9].

اما شاید خوانندگان انگلیسی زبان که با تحول و تکامل صور خیال و وزنهای شعر فارسی آشنایی ندارند از این عبارت، متوجه نگردند که برتری این شعر در چه چیز است و تکامل و زرش در کجاست.

مترجم، بیت «همیشه دستم زی زلفکان خوشبو بود / همیشه گوشم زی مردم سخندان بود» رودکی را این طور ترجمه می کند:

"Always my fingers stroking the fragrant curls of beauties.
Always my ears to the words of men of knowledge and letters"[P.9].

این ترجمه تحت اللفظی و ناموزون انگلیسی، مزیت‌های بیت رودکی را نمی‌رساند. البته در کتاب شعر فارسی معاصر نیز نباید اطلاعی درباره شعر قدیم جست.

خوبی مقدمه مترجم در این است که تاریخ نوپردازی شعر فارسی را از دید شاعری نوپرداز توضیح می‌دهد. محمود کیانوش نوپردازان را به دو دسته: مکتب‌نما و مکتب‌توللی، تقسیم می‌کند و بدین وسیله ترتیبی برای رده‌بندی بسیاری از شاعران مجموعه فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، شاعرانی مانند مشیری، کسرائی، زهری، ابتهاج، ونادرپور از پیروان توللی می‌باشند و شاعرانی مثل شاملو، رحمانی، سپهری، اخوان ثالث، رویایی، خوبی، و خود مترجم از پیروان نیما. برطبق تقسیم‌بندی مترجم، فرخزاد در اوایل شاعری خود توللی‌گرا بود، اما به مرور زمان از آن مکتب دور شد و با انتشار تولدی دیگر به پیروان مکتب‌نما پیوست. به عقیده کیانوش، شعر نو فارسی این خصوصیت را نیز دارد که تا اندازه چشمگیری جنبه‌های سیاسی اش بر جنبه‌های غیر سیاسی آن می‌چربد. به قول او موجب تأسف است که از زمان مشروطه به بعد «قلم موظف شده است که کار شمشیر را به عهده بگیرد». در نتیجه، در شعر شاعرانی مثل خوبی و سپهری، قدرت تخیل و تصور، که نباید مطیع هیچ قید و حصری باشد، فدای غرضهای محدود عالم سیاسی می‌گردد. قلم را به جای شمشیر قرار دادن در نوشته‌های یکی از منتقدان شعر نو مثل رضا براهنی نیز دیده می‌شود که می‌نویسد: «وظیفه اساسی اصیل‌ترین شاعران پس از نیما این بود که اوضاع فعلی را بهتر نشان دهند و نماینده روح خفقان آور محیط باشند و در برابر تاریخی دروغین که با آگهی و زور و تبلیغات و سیاست بافی به نیروی پول نوشته می‌شد و از هر طرف بوق و کرنايش به گوش می‌رسید، تاریخ راستین را در قوالب نیمایی نشان دهند».^۱

از طرف دیگر، این محدودیت و شیفتگی به دنیای شمشیر، نظر خوانندگان شعر نو فارسی را آن قدر محدود ساخته است که آنها یا هر نماد شعری را اشاره‌ای به مطلبی سیاسی می‌دانند و یا اصلاً حوصله فهمیدن شعرهای غیر سیاسی را ندارند. مترجم کتاب، شعر خود "The prayer of Love" («دعای عشق») را به عنوان نمونه ذکر می‌کند تا مکافات جا به جا شدن شمشیر و قلم را نشان دهد. در سطر اول این شعر، شاعر واژه «جنگل» را به کار برده است. اما تنها به خاطر حضور این کلمه، محتسبان بازار ادبیات آن زمان به این نتیجه رسیده بودند که شعر، جنبش سیاسی معروفی را که ذکرش قدغن بود

یاد می‌کند، درحالی که قصد شاعر این بود که از «راز زندگی با تمام بیگناهی وحشی و زیبایی دردناک آن» استعاره ای بسازد:

"To metaphorize the mystery of life with all its ferocious innocence and painful beauty" [P.46].

به علاوه خواننده «پیشگفتار» شعر فارسی معاصر درمی‌یابد که مترجم به وجود دو نوع شعر نوقائل است: شعر خالص و شعر غیر خالص. شعر خالص، صادق، شفاف، با وسعت دید، همه‌جانبه، و نامحدود است؛ اما شعر غیر خالص، مغرض، کدر، با دید کوتاه، یکجانبه، و حصری است. مترجم در ترجمه شعر خالص خود، «دعای عشق»، به خوانندگان توضیحات لازم را ارائه می‌نماید. اما می‌توان گفت که این کار را در حق شعر احمد شاملو نمی‌کند. می‌نویسد که شعرهای «هوای تازه» و «باغ آئینه» احمد شاملو دارای (زبانی ست) ساده اما موجز، رسا و روشن و صورت سیاسی - غنایی که نام آوری وی (یعنی شاملو) را میان هواداران سخنداناش توجیه می‌کنند»:

"...simple but terse, powerful, vivid language and their politico-lyrical images, that justify his reputation among his knowledgeable admirers." [P.27]

اما از ترجمه انگلیسی این بیتها، که گویا یک صورت سیاسی - غنایی در آنها نهفته است، پیدا نیست که «نمادپردازی سیاسی» شاعر کدام است و زبان رسا و روشن آن کدام:

بر شانه من کبوتری ست که از دهان تو آب می‌خورد

بر شانه من کبوتری ست که گلوی مرا تازه می‌کند

بر شانه من کبوتری ست که با وقار و خوب

با من از روشنی سخن می‌گوید

و از انسان که رب النوع همه خداهاست...

مرغ صدا طلایی من در شاخ و برگ خانه توست

نازنین! جامه خویت را بیوش

عشق، ما را دوست می‌دارد

من با تو رویا می‌را در بیداری دنبال می‌گیرم

من شعر را از حقیقت پیشانی تو در می‌یابم

On my shoulder is a dove
that drinks from your mouth;
On my shoulder is a dove
that refreshes my throat;
On my shoulder is a dove,
kind and graceful,

That talks to me of light,
 And of Man, who is the god of all deities...
 My bird of golden song
 nests in the foliage of your abode;
 Sweetheart, put on your best dress,
 Love is fond of us;
 With you I follow my dreams in wakefulness,
 I find my poetry in the truth of your brow [P.27].

به نظر می آید که «کیوتر» در این شعر حکم کلمه «جنگل» را در شعر «دعای عشق» دارد؛ جنبه های سمبولیک آن، خواه سیاسی و خواه غنایی، توضیح می خواهد، اما ترجمه مترجم فقط به معنای لفظی واژه اکتفا می کند. بیست و دو سال پیش، آقای کیانوش در کتاب آموزنده ای، نظریات خود را درباره کار ترجمه ابراز داشت. وی از برخی ترجمه های شعر حافظ انتقاد کرد چون «مترجم در گرداندن ظاهر کلام به انگلیسی موفق بوده است. اما در باطن کلام به خوبی راه نبرده است.» گفتنی ست که مترجم، اینک همان روش ترجمه را که قبلاً شایسته انتقاد دانسته بود، در برگردان شعر شاملو به کار برده است.

خواننده برخی ترجمه های این مجموعه، به زودی پی می برد که مترجم ظاهر کلام را رها کرده است و به دنبال باطن آن رفته. پس از پیشگفتار و نکاتی در باره شعرا و آثارشان، نخستین شعری را که می خوانیم «اجاق سرد» نیماست. مترجم، عنوان شعر را «cold ashes» ترجمه کرده، در حالی که معنای لفظی این عبارت «cold stove» است. علاوه بر این، مترجم در ترجمه بیت های شعر، ترتیب اصل را حفظ نکرده است و در حقیقت، به جای ترجمه ای تحت اللفظی و امین، نوعی تفسیر به وجود آورده است که خوانندگان انگلیسی زبان را با برداشت وی از کلام نیما آشنا می گرداند. در شکل زیر، متن فارسی شعر را در کنار ترجمه می گذارم تا برخی از تغییرات لفظی و جا به جا شدن آنها معلوم گردد:

From nights long gone	از شبهای دور دور	مانده
Round a handful of cold ashes.	برمسیر خامش جنگل	
Once a small fire	از اجاق خرد،	سنگجینی
A few stones are still left	اندر او خاکتر سردی	
On a peaceful path through the forest.		

[p. 64]

از حسن اتفاق، شعر فارسی معاصر شعرهایی از فروغ فرخزاد را نیز دارد که بارها به انگلیسی ترجمه شده است و این اتفاق، راهی برای سنجیدن روش کار مترجم را باز می نماید. از اشعار فروغ که هم آقای کیانوش و هم دو مترجم دیگر، یاشا کسلر و امین

بنانی، به انگلیسی برگردانده اند شعری ست به نام «در خیا بانهای سرد شب» که این طور شروع می گردد:

من پشیمان نیستم
 من به این تسلیم می اندیشم، این تسلیم درد آلود
 من صلیب سرنوشتم را
 بر فراز تپه های قتلگاه خویش بوسیدم
 در خیا بانهای سرد شب
 جفتها پیوسته با تردید
 یکدیگر را ترک می گویند
 در خیا بانهای سرد شب
 جز خدا حافظ، خدا حافظ، صدایی نیست^۱

ترجمه های کیانوش و کسلر - بنانی این شعر با یکدیگر از نظر سبک و ساخت زبانی
 فرقی کمی کوچک اما آموزنده دارد:

کسلر - بنانی

کیانوش

"In Night's Cold Street"

"In the Cold Streets of Night"

I have no regrets
 thinking of this surrender, painful surrender

I have no regrets;
 Submission fills my thoughts,
 A painful submission;

I kissed the cross of surrender
 on the hill of my own execution

I kissed the cross of my destiny
 at the top of my Golgothas.

In night's cold street
 couples always part
 hesitatingly

In the cold streets of night
 Couples always part in
 hesitation;

In night's cold street
 no sound but goodbye, goodbye^۲

In the cold streets of night
 There is no sound but
 "Goodbye, goodbye!" [p.

152]

برابر کردن این دو ترجمه نشان می دهد که ترجمه آقای کیانوش از نظر «نحو» با اصل
 امین تر است؛ اسمهای جمع مثل «خیابانها» و «تپه ها» در ترجمه جمع است و «با تردید»
 با حرف اضافه در عبارت انگلیسی "in hesitation" برگردانده شده است. اما از دیگر
 جهات معلوم است که جمله بندی، طول سطرها و نقطه گذاری، ترجمه کسلر - بنانی

به سبک اصل نزدیکتر است؛ نقطه گذاری آن عین نقطه گذاری اصل است، بسیاری واژه های سر سطر آن با حرفهای درشت نمی آغازد و به طور کلی تعداد و ترتیب سطرهای اصل در آن نگهداری می شود. این برابر کردن نیز نشان می دهد که ترجمه کیلر - بنانی از ترجمه آقای کیانوش موجزتر و رساتر است. به نظر این نگارنده، مترجمی که «در خیابانهای سرد شب» را «In the Cold Streets of Night» و یا «جز خدا حافظ، خدا حافظ، صدایی نیست» را «There is no sound but...» ترجمه کرده است بیشتر ظاهر کلام را مورد توجه قرار داده است تا باطن آن را. علاوه بر این مترجم، «تپه های قتلگاه خویش» را «my Golgothas» ترجمه کرده است و مفهوم اصل را بدون دلیل محدود ساخته است. خواننده این ترجمه شاید فکر کند که شاعر تنها تصلیب عیسی را در نظر داشته است در حالی که می توان از اصل شعر برداشتهایی دیگر کرد. از این روست که «on the hill of my own execution» کیلر - بنانی، کلام شاعر را به طور رساتر بیان می کند.

خلاصه کلام این است که شعر فارسی معاصر گزیده ای مفید و جامع است که اشعار چهل و سه تن از برجسته ترین شاعران دوره «از نیما به بعد» را در بر دارد. بعضی از شعرهای خالص در این مجموعه برای اولین بار به انگلیسی ترجمه شده است و گرچه مترجم بیشتر ظاهر کلام شعرا را با امانت ترجمه کرده است، ولی گاهی هم با ترجمه های تفسیرگرا، باطن کلام برخی از آنها را بیان می کند.

دانشگاه رانگوز، نیوجرسی

فوریه ۱۹۹۷

یادداشتها

۱- بدیع الزمان فروزانفر در سخن و سخنوران (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰)، ص ۲۲، این بیت را این طور نقل می کند: «همیشه دستش زی... / همیشه گوشش زی...». وسعد نفیسی در محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۴۹۹)، بیت را این طور ضبط می کند: «همیشه چشم زی زلفکان چابک بود / همیشه گوشم زی...».

۲- رضا براهنی، طلا در مس (تهران، کتاب زمان، ۱۳۴۷)، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۳- احمد شاملو، هوای تازه، مجموعه منتخب شعر (۱۳۳۹-۱۳۳۵)، تهران، نیل، ۱۳۵۳، ص ۲۰۸، ۲۱۰.

۴- محمود کیانوش، قدا و نقد ادبی (تهران، انتشارات رز، ۱۳۵۴)، ص ۲۲۷.

۵- نیما یوشیج، زندگی و آثار او، از قلم ابوالقاسم جتی عطایی (تهران، صفی عیاش، ۱۹۶۸)، ص ۳۴۹.

۶- صدای شعر امروز، به کوشش بهمن مه آبادی، احد منطقی تبریزی (تبریز، انتشارات تلاش، ۱۳۶۸)، ص

.۴۸

۷- *Bride of Acacias: Selected poems of Forough Farrokhzad*, trans. Jascha Kessler with Amin Banani (Delmar, NY, Caravan, 1982), p. 49.